**بسم الله الرحمن الرحيم**

# مقدمه

بحث ما در تربيت خانوادگي بود كه به يكي از ساحت‌های آن پرداختيم كه تربيت بدني و جسماني و مادي است كه گفتيم آنچه در فقه وجود دارد سه الي چهار عنوان است كه يك عنوان رضاع بود و عنوان ديگر حضانت بود و عنوان سوم انفاق بود. در انفاق با توجه به اينكه در باب نكاح، احكام از نظر فقهي نفقه نسبتاً مفصل بحث شده است ما به چند بحث كه كمتر بحث شده و بيشتر به بحث ما ارتباط دارد می‌پردازیم.

در اينجا در باب انفاق چند بحث داريم كه يكي ادله وجوب انفاق است. در اينجا ادله‌ای در كتب فقهي آمده و بعضي از ادله كه می‌توانیم به آن‌ها اشاره كنيم.

# ادله موجود براي انفاق در آيات

بحث وجوب انفاق بر خلاف بحث حضانت و رضاع كه دلایل واضحي نداشتند، دليل واضحي دارد. انفاق يعني پرداخت هزینه‌های زندگي و در اينجا بر خلاف دو بحث قبلي به ادله وجوب انفاق راحت‌تر می‌توان دسترسي پيدا كرد. در قرآن كريم می‌شود به آياتي تمسك كرد:

## الف. آیه مضاره

 آيه مضاره است كه همان طور كه قبلاً گفتيم معلوم نيست دلالتش تام باشد، در اينجا نيز همين طور است.

## ب. آیه ائتمار

 دليل دوم از قرآن آيه ائتمار است، همان طور كه قبلاً گفتيم دلالت می‌کند در اينجا هم بعيد نيست به همان تقرير و تقريبي كه گفتيم دلالت كند.

## ج. آیه وقايه

 دليل سوم آيه وقايه است كه دلالت نمی‌کند مگر در جايي كه مقدمه‌ای براي تعاليم ديني و... باشد.

## د. آیه 31 سوره اسراء

آيه چهارم كه در بحث انفاق می‌شود به آن تمسك كرد آيه 31 سوره اسراء هست **وَ لَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاق** اين موضوع كه ناظر به يك سنت جاهلي است در اين آيه مورد نظر هست كه خداوند می‌فرماید: **لَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نحَّْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكم**‏ فرزندانتان را به خاطر فقر نكشيد ما آن‌ها و شما را روزي می‌دهیم.

### قتل اولاد

موضوع قتل فرزندان دو سه جهت داشته است : يك نكته اين است كه دختران را می‌کشتند به خاطر ننگي كه در دختر می‌دیدند و به خاطر اينكه می‌ترسیدند این‌ها در جنگ‌ها اسير شوند و... پس اين سنت در دخترها وجود داشته است و يك سنت كلي هم وجود داشته است كه كودكان و حتي پسران را در شرايطي مثل قحطي يا وقتي احتمال فقر و هلاكت می‌دادند می‌کشتند. پس يكي از سنت‌ها خاص دختران بوده است كه مؤكدتر و بيشتر بوده است و يكي هم سنت مطلق است و سنت اولي كه در فرهنگ جاهلي بوده و ناظر به قتل دخترها بوده است به طور ويژه گاهي هم به خاطر فقر بوده و گاهي به خاطر جهات خاص كه در دخترها بوده است يعني ترس از آينده و جنگ و... و سنت دوم كه سنت مطلق بوده ناشي از ترس فقر بوده است و اين طور نبود كه همه فرزندان خود را بكشند بلكه در شرايطي مثل فقر و جنگ و قحطي عمومي و ازدياد فرزند و ... اين سنت به طور عام نسبت به فرزندان و به طور خاص نسبت به دختران وجود داشته است.

### قتل اولاد در آيات قرآن :

1. آيات 140 و 151 سوره انعام 2. آیه 31 سوره اسراء 3. آیه 12 سوره ممتنحه 4. آيه 9 سوره تكوير 5. آيه 58 سوره نحل

آياتي در قرآن وجود دارد كه به اين موضوع مرتبط است كه يكي آيه 140 سوره انعام هست **قَدْ خَسرَِ الَّذِينَ قَتَلُواْ أَوْلَادَهُمْ سَفَهَا بِغَيرِْ عِلْم‏** كه می‌فرماید زيان كردند و يكي **آيه 151 سوره انعام** هست **وَ لَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نحَّْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ** و آيه سوم آيه 31 سوره اسراء هست **وَ لَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاق**‏.

تفاوت آيه 31 سوره اسراء با آيه 151 سوره انعام در دو سه جهت است: هر دو می‌گوید **لا تقتلوا أولادكم** ولي در سوره انعام می‌گوید من املاق و در سوره اسراء می‌گوید خشيه املاق و تفاوت ديگر اين است كه در سوره انعام می‌فرماید **نحن نرزقكم و اياهم** و در سوره انعام بر عكس كرده و می‌فرماید **نحن نرزقهم و اياكم.**

پس در سوره انعام می‌فرماید قتل ناشي از فقر را مرتكب نشويد و ظاهرش اين است كه به خاطر فقر می‌کشتند اما در خشيه املاق هنوز به فقر مبتلا نشده است ولي از ترس كودك را می‌کشد و در اينجا قتل جنين هم صدق می‌کند چون بعد از حلول روح اطلاقش آن را شامل می‌شود.

آيه چهارم آيه 12 سوره ممتحنه هست **وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُن**‏ كه می‌فرماید زن‌ها آمدند پيش پيغمبر و عهد بستند از جمله اينكه فرزندانشان را نكشند.

اين آيه شريفه می‌فرماید: **يَأَيهَُّا النَّبىِ‏ُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلىَ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيًْا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْترَِينَهُ بَينْ‏َ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِينَكَ فىِ مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لهَُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ** كه اين همان بيعت زن‌ها با پيغمبر است كه ظرف آبي قرار دادند و همه داخل آن دست گذاشتند و حضرت بر سر چند چيز با آن‌ها بيعت كرد كه و لا يقتلن أولادهن يكي از مواردي بود كه بيعت كردند و جزء مبايعه پيغمبر با آن زنان بود و تفاوت اين آيه با آيات قبلي اين است كه در آيات قبلي **لا تقتلوا أولادكم** مطلق زن و مرد بود ولي در اينجا به مادران است.

آيه بعدي آيه 9 سوره تكوير هست: **وَ إِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئلَتْ**(8) **بِأَىّ‏ِ ذَنبٍ قُتِلَتْ**(9) كه در اينجا موءُده همان كودكاني است كه از بين برده شده‌اند.

آيه بعدي آيه 58 سوره نحل است: **وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثىَ‏ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيم‏.** اين آيه، آيه‌اي نيست كه نهي از قتل داشته باشد ولي ناظر به آن است كه خيلي ناراحت می‌شدند و گاهي منشاء قتل می‌شده است.

## منظور از اولاد در آيات فوق

بعضي از اين آيات می‌خواستند بگويند كه اين اولاد ناظر به همان قتل دختران است ولي جوابي كه توسط مرحوم علامه و ديگران داده‌شده اين است كه اين قتل اختصاص به دخترها نداشته است ولو اينكه نسبت به دخترها رواج بيشتري داشته است اما اين آيه شمول دارد و اولاد هم شامل دختر و هم شامل پسر می‌شود و لذا اطلاق دارد. پس مجموعه اين آيات ناظر به يك سنت جاهلي است كه در مورد دخترها بيشتر رواج داشته ولي شامل پسران هم می‌شده است و در شرايط فقر و فلاكت يا جنگ يا مشكلات ویژه‌ای كه پيدا می‌شد این‌ها فرزندانشان را زنده‌به‌گور می‌کردند و می‌کشتند.

### دلالت اقتضايي در آیه 31 سوره اسراء

اما از جهتي كه به عنوان چهارمين دليل می‌توان به آيه سوره اسراء و يا به آيه سوره انعام تمسك كرد تقرير استدلال به اين آيه براي وجوب انفاق اين است كه وقتي می‌فرماید به خاطر فقر يا به خاطر ترس از فقر نكشيد مفروضش اين است كه نفقه و اداره اين شخص از نظر مالي به عهده اوست و اين آيه به طور ضمني بر آن فرض صحه می‌گذارد به‌عبارت‌دیگر دلالت اقتضا دارد. آيه می‌فرماید نترسيد خدا كمكتان می‌کند و نفي لزوم نكرده است، بلكه می‌گوید ما كمكتان می‌کنیم كه اين نوعي دلالت اقتضا می‌کند بر اينكه قرآن مهر صحتي می‌زند و تصوري كه از ضرورت انفاق است، قبول می‌کند. پس اين استدلالي است كه به اين آيه شده است و با يك نوع دلالت ملازمي و اقتضايي تأييد می‌کند.

**تعريف دلالت اقتضا**

 در دلالت اقتضا مقام بيان لازم نيست مقام بيان مخصوص اطلاق است و معناي دلالت اقتضا اين است كه يك چيزي در اينجا گفته است كه بدون آن نمی‌شود و بايد از اين جهت در مقام بيان باشد كه در اينجا بايد بگوييم ملازمه هست يا نيست. كه اگر ملازمه باشد، حتماً بايد در مقام بيان باشد.

### عدم وجوب انفاق در آیه 31 سوره اسراء

 اما ممكن است كسي بگويد در اينكه آيه نهي می‌کند كه فرزندان را نكشيد ملازمه‌ای نيست در حالي كه اين تصور غلطي است و ممكن است آيه بخواهد بگويد تصور شما از اينكه حتماً شما بايد روزي بدهيد غلط بوده است. نحن نرزقكم واياهم يعني اگر شما توانستيد می‌دهید و اگر نتوانستيد كسي ديگر اين كار را می‌کند و عتاب و خطاب خدا به اينكه شما به خاطر فقر فرزندانتان را نكشيد چه ملازمه‌ای با اينكه وظيفه شما اين است كه خرجشان را بدهيد دارد ؟ ملازمه‌ای ندارد و آيه می‌گوید ترس شما را نگيرد و به خاطر فقر و ترس اين كار را نكنيد. خدا روزي آن‌ها را می‌دهد ما من دابّهٍ الا علي الله رزق‌ها يعني روزي همه را خدا می‌دهد يا به واسطه تو و يا به واسطه كسي ديگر و آن‌ها از ترس تصور اينكه بايد بدهند و نمی‌توانستند بدهند، می‌کشتند و در اينجا صحتي براي تصور آن‌ها وجود ندارد و اين تصور باطلي است. پس به نظر می‌آید كه اين آيه دلالتي بر وجوب انفاق نمی‌کند.

## و. آيه 6 سوره طلاق/ نفقه در حال رضاع و طلاق

دليل ديگري كه از آيات قرآن وجود دارد آيه **6 سوره طلاق** هست: **أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيهِْنَّ وَ إِن كُنَّ أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيهِْنَّ حَتىَ‏ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكمُ‏ْ فََاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُواْ بَيْنَكمُ بمَِعْرُوفٍ وَ إِن تَعَاسَرْتمُ‏ْ فَسَترُْضِعُ لَهُ أُخْرَى‏.**

در اين آيه می‌فرماید اگر اين زن ها كه طلاق داده‌اند به فرزندان شما شير دادند شما بايد اجر و مزد آن‌ها را بپردازيد و در اينجا معلوم است كه اجر ناظر به شير دادن است و ناظر به نفقه خودشان از حيث اينكه حين عده هستند، نیست و اينكه قرآن می‌فرماید در قبال شير دادن شما بايد اجرشان را بدهيد. به اين معناست كه نفقه اين كودك بر عهده شماست كه بايد شما خرج مادر را بدهيد ولو اينكه طلاق گرفته باشد.

### اجرت رضاع در حال ازدواج

 البته اين در مورد زن‌های مطلقه است و تسري آن به زن‌های در حال ازدواج دو قول است : بعضی‌ها می‌گویند الغاي خصوصيت می‌شود يعني وقتي در حال طلاق بايد اجر داده شود در حال ازدواج نيز بايد اجر داده شود و بعضی‌ها می‌گویند اين طور نيست. چيزي كه ما می‌گوییم اين است كه اين آيه دلالت می‌کند؛ اما دلالت محدودي دارد:

اولاً دلالت می‌کند بر اينكه اين نفقه در محدوده شير و در دوره رضاع واجب است. البته نسبت به زني كه از هم جدا شده‌اند و نمی‌توان الغاي خصوصيت كرد و از آيه بيش از اين استخراج نمی‌شود و لذا دلالتش را قبول داريم اما دليل اخص از مدعاست و ما می‌خواهیم بگوييم هزینه‌های زندگي فرزند را به طور كامل بايد بپردازد ولي اين آيه در محدوده شير و دوران شیرخوارگی و در حال طلاق است كه يك بخش كوچكي را اثبات می‌کند.

### تعريف تسرّي

اگر از مورد بخواهيد تسري دهيد دو قاعده دارد كه يكي الغاي خصوصيت و تنقيح مناط است و يكي اولويت است، يعني اينكه واجب است. پس آن‌ها به طريق اولي واجب است و در اينجا الغاي خصوصيت و اولويتي وجود ندارد.

این‌ها چند آيه هستند كه در قرآن می‌شود به آن‌ها تمسك كرد و ممكن است آيه ائتمار دلالت كند و بقيه يا دلالت ندارند و يا دلالتشان در محدوده مضيقي است.البته اين آيه از حيث وأتمرو دلالتش بعيد نيست اما ساير بخش‌ها اين طور نیست.

# ادله موجود در روايات براي نفقه

## روايات تأديب

و اما در ادله روايي يكي همان **روايات تأديب** است كه قبلاً بيان كرديم و شمول آن تأديب نسبت به انفاق و مسائل مادي انفاق محل اشكال است كه می‌شود به آن استدلال كرد ولي چندان قوي نیست و شبهه مفهوميه دارد و نمی‌شود به آن‌ها تمسك كرد؛ اما در اينجا روايات خاصه‌ای داريم كه در وسائل جلد 15 ابواب نفقات باب 1 و 4 و 11 آمده‌اند و در جلسه آينده بحث خواهيم كرد.